

ظاهر بعضی از انسان‌ها باید به اعتبارِ مصلحتی دیگر دیده شود.

شماره پرسش: ۲۲۵۹۸

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۷/۶/۸ ۰۴:۲۹:۳۵

متن پرسش

سلام: استاد در عرفان نظری و بحث وحدت شخصیه وجود در حکمت متعالیه گفته می شود که هر کدام از موجودات در نظام هستی مظهر و جلوه یکی از اسماء الهی هستند یا به بیان برخی عرفا همه مخلوقات مظاهر و جلوه هایی از وجود حضرت حق هستند. برای مثال برخی عرفای قدیم، می گفتند که انسان های خوش سیما جلوه زیبایی و جمال حق هستند و در این باب در آثار شخصیت هایی نظیر مرحوم ملاصدرا و ابن سینا صحبت هایی در خصوص نگاه به حسان الوجوه مطرح شده است. اما سوالی برای بنده پیش آمده است، همه آنچه که در عالم هستی وجود دارد که یکسره خوب و نیکو نیست، مثلا اگر به انسان ها نگاه کنیم همه افراد که زیبا و خوش سیما نیستند بلکه در میان انسان ها افراد زشت و کریح المنظر هم فراوان هستند یا برخی از انسان ها ذاتا از همان دوران کودکی خودشان کودن، گیج و بی عرضه هستند و انواع ناهنجاری های جسمی و ذهنی مادرزادی هم در بین انسان ها وجود دارد. اگر بنا به سخن عرفا بگوئیم هر مخلوقی مظهري از وجود خدا و جلوه یکی از اسماء الهی است و به قول جناب ملاصدرا برای مثال زیبارویان جلوه ای از جمال حق هستند آنچه در نقطه مقابل وجود دارد جلوه و مظهر چیست؟ الان فلان آدم، زشت، گیج و بی عرضه که هزار و یک ناهنجاری ظاهری و باطنی دیگر هم دارد مظهر و جلوه کدام یک از اسماء حضرت حق است؟! البته شاید هم پیش فرض بنده در این سوال صحیح نیست، اون نقاط ضعفی که در افراد وجود داره نشانه اسماء نیست بلکه نشانه دور شدن از یک اسم یا فقدان تجلی برخی اسماء در اون فرد باشند. استاد اگر ممکن هست در مورد این موضوع توضیحاتی ارائه بفرمائید تا مسئله برای بنده روشن شود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! انوار الهی در مظاهر است ولی گاهی مصلحت‌هایی و حکمت‌هایی در میان است که ظاهر بعضی از انسان‌ها باید به اعتبارِ مصلحتی دیگر دیده شود. مثل جهاد که خوب نیست ولی بنا به مصلحت حفظ اسلام باید به آن تن داد و نوعی از زیبایی که ماوراء زشتی ظاهری آن است را دنبال کرد.

حضرت عیسی (علیه السلام) روزی از راهی می گذشت که چشمش به جمعیتی از مردم افتاد. آن جمعیت در گوشه ای ایستاده بودند و به چیزی نگاه می کردند. عیسی به سوی آن جمعیت رفت تا ببیند چه چیزی توجه آن عده را جلب کرده است. وقتی نزدیک رفت دید که سگ مرده ای روی زمین افتاده است و آن جمعیت به دور آن جسد جمع شده اند. هرکس از آنان درباره ی آن سگ مرده حرفی می زد یکی می گفت:
- عجب حیوان پست و بی ارزشی است. خوب شد که مرد.

- اگر هم کسی این سگ را کشته باشد حق داشته است زیرا این حیوان زشت و بد قواره است.
- چشمش کور که مرده است. این حیوان چقدر زشت رو و پلید است.
عیسی (علیه السلام) هر چقدر گوش داد از حرف های مردم غیر از بدگویی درباره ی سگ چیزی نشنید.
وقتی آن جمعیت هر چه دلشان خواست درباره ی آن سگ مرده بدگویی کردند نوبت به عیسی (علیه السلام) رسید. آن مردم می خواستند از دیدگاه پیامبر خدا آگاه شوند.
حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود:
- خوب نگاه کنید **دندان های سفید این سگ** را مشاهده کنید و ببینید که چه دندان های سفید و قشنگی دارد. آیا دژ گرانها به سفیدی دندان های او هست؟
مردم به دهان نیمه باز سگ مرده نگاه کردند دندان های حیوان به راستی سفید و درخشان بود. دندان هایی سالم که شاید نظیرش در دهان هیچ کدام از آنان نبود.
حضرت عیسی (علیه السلام) که سکوت آن مردم را مشاهده کرد با سخن دیگری که بر زبان آورد آنها را بیشتر به اندیشه برد.

موفق باشید